

بررسی اهمیت پرستش و باور در حوزه ی شناخت خداوند و گرایش به آن

مهین کرامتی^۱، عباس ساعدی^۲

نویسنده مسئول:
مهین کرامتی



چکیده

هدف از تدوین پژوهش حاضر مقایسه و تبیین اهمیت پرستش و باور است، یعنی به دنبال این حقیقت هستیم که چه چیزی لیاقت پرستش را دارد؟ و چه چیزی می تواند به عنوان باور شناخته شود؟ فواید این پرستش و باور چیست؟ به همین دلیل برای پی بردن به پاسخ پرسش های مطرح شده، با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی این موضوع پرداخته ایم. در این زمینه برخی از افراد بت ها را خدای خود شناخته و به آنها سر تعظیم نهاده اند و برخی خورشید و برخی دیگر معتقدات دیگری را، راه رسیدن به باور و پرستش خداوند دانسته اند. این حقیقت که انسان چگونه باید به شناخت و باور خداوند پی ببرد؟ خواستار تأمل، کاوش و جستجو است. لذا ما به بررسی کتب مربوط به عنوان پژوهش پرداختیم، در این میان ابتدا به تعریف پرستش و باور پرداخته و در ادامه به طرق شناخت خداوند و باور به ایشان را به ریشه ی تحریر گذاشته ایم. نتیجه ی این پژوهش نشان می دهد که انسان، با بکار گرفتن طرق شناخت خداوند می تواند به باور، که مرحله ی یقینی و اطمینان بخش است، دست یابد.

کلمات کلیدی: ایمان، پرستش، عوامل پرستش، باور، طُرق خدا باوری.

مقدمه

تسلیم در برابر خداوند از قدیم الزمان در میان تمام ادیان مطرح بوده و هر پیروانی با توجه به آموزه های خود در برابر خداوند تسلیم می شدند و مسلمانان مصون از این قاعده نبودند و با توجه به پرستش بت در پاسخ سوالی که از آنها پرسیده می شود که چه کسی آب را از آسمان نازل کرد؟ و یا چه کسی آسمان را آفرید؟ پاسخ خود را خداوند اعلام می کردند در حالی که خود در برابر بت ها سر تسلیم فرود می آوردند و آن بت ها را وسیله ی تقرب به خداوند می دانند و آنان را خدا نمی دانستند.

از نقل فوق چنین برداشت می شود که گویا آنان در نهان، خدایی متفاوت تر از آن خدای که سر در برابر آن تسلیم و فرود میکردند را دارند. ولی از رفتار آنان چندین سوال مطرح میشود که آیا ابتدا آنان خدای نهان را شناخته یا ابتدا در برابر بت ها تسلیم و سپس خدا را در نهان یافتند. آیا می توان خدای نهان را والاتر از خدای پرستشی دانست آن خدای که تنها فقط سر تسلیم فرود آوردن میخواهد؟

یا با توجه به نوشتار و برداشت فوق آیا پرستش مقدم بر باور و یا باور مقدم بر پرستش است؟

سوالات مطرح شده و نگرش به موضوع جایگاه و اهمیت پرستش و باور، زمینه ی فراهم کردن مقاله ی حاضر است.

پرستش

شناخت خدای یگانه به عنوان کاملترین ذات با کاملترین صفات، منزّه از هرگونه نقص و کاستی، و شناخت رابطه او با جهان که آفرینندگی و نگهداری و فیاضیت، عطوفت و رحمانیت است، عکس العملی در ما ایجاد می کند که از آن به «پرستش» تعبیر می شود.

پرستش نوعی رابطه خاضعانه و ستایشگرانه و سپاسگزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می کند. این نوع رابطه را انسان تنها با خدای خود می تواند برقرار کند و تنها در مورد خداوند صادق است؛ در مورد غیر خدا نه صادق است و نه جایز. شناخت خداوند به عنوان یگانه مبدأ هستی و یگانه صاحب و خداوندگار همه چیز، ایجاب می کند که هیچ مخلوقی را در مقام پرستش، شریک او نسازیم. قرآن کریم تأکید و اصرار زیاد دارد بر اینکه عبادت و پرستش باید مخصوص خدا باشد؛ هیچ گناهی مانند شرک به خدا نیست.

برای اینکه مفهوم و معنی پرستش روشن شود و تعریف صحیحی بتوانیم از آن به دست دهیم لازم است دو مقدمه ذکر کنیم:

۱. پرستش یا قولی است یا عملی. پرستش قولی عبارت است از یک سلسله جمله ها و اذکار که به زبان می گوئیم، مانند قرائت حمد و سوره و اذکاری که در رکوع و سجود و تشهد نماز می گوئیم و ذکر لبیک که در حج می گوئیم. پرستش عملی مانند قیام و رکوع و سجود در نماز یا وقوف عرفات و مشعر و طواف در حج. غالباً عبادتها، هم مشتمل است بر جزء قولی و هم بر جزء عملی، مانند نماز و حج، که هم بر جزء قولی مشتمل اند و هم بر جزء عملی.

۲. اعمال انسان بر دو نوع است: بعضی از اعمال خالی از منظور خاص است و به عنوان علامت یک چیز دیگر صورت نمی گیرد، بلکه صرفاً به خاطر اثر طبیعی و تکوینی خودش صورت می گیرد. مثلاً یک کشاورز از آن جهت یک سلسله کارهای مربوط به کشاورزی را انجام می دهد که اثر طبیعی آن کارها را بگیرد... همچنین یک خیاط در کارهای خیاطی..

ولی برخی از کارها را به عنوان علامت یک سلسله مقصودها و ابراز نوعی احساسات انجام می دهیم، مانند اینکه به علامت تصدیق، سر خود را رو به پایین می آوریم و به علامت فروتنی، دم در می نشینیم و به علامت تعظیم و تکریم شخص دیگر خم می شویم. بیشترین کارهای انسان از نوع اول است و کمترین آن از نوع دوم؛ ولی به هر حال قسمتی از کارهای انسان از این نوع است که کاری برای ابراز مقصودی و نشان دادن احساسی صورت می گیرد. این نوع کار در حکم کلمات و الفاظ و لغات مستعمل و رایج است که برای افاده یک منظور و ابراز یک نیت به کار می رود.

اکنون که این دو مقدمه دانسته شد می گوئیم پرستش، چه قولی و چه عملی،

یک کار «معنی دار» است. انسان با اقوال عابدانه خویش حقیقت بلکه حقایقی را ابراز می دارد و با اعمال عابدانه خود، از قبیل رکوع و سجود و وقوف و طواف و امساک، همان را می خواهد بگوید که با اذکار قولی خود می گوید.

آنچه انسان در عبادت قولی و عملی خود ابراز می دارد چند چیز است:

۱. ثنا و ستایش خدا به صفات و اوصافی که مخصوص خداست؛ یعنی اوصافی که مفهومش کمال مطلق است، مثلاً علم مطلق، قدرت مطلقه، اراده مطلقه. معنی کمال مطلق و علم مطلق و قدرت و اراده مطلقه این است که محدود و مشروط به چیزی نیست و مستلزم بی نیازی خداوند است.

۲. تسبیح و تنزیه خدا از هرگونه نقص و کاستی از قبیل فنا، محدودیت، نادانی، ناتوانی، بخل، ستم و امثال اینها.

۳. سپاس و شکر خدا به عنوان منشأ اصلی خیرها و نعمتها و اینکه نعمتهای ما همه و همه از اوست و غیر او وسیله‌هایی است که او قرار داده است.

۴. ابراز تسلیم محض و اطاعت محض در برابر او و اقرار به اینکه او بلاشرط مطاع است و استحقاق اطاعت و تسلیم دارد. او از آن جهت که خداست شایسته فرمان دادن است و ما از آن جهت که بنده هستیم شایسته اطاعت و تسلیم در برابر او.

۵. او در هیچ یک از مسائل بالا شریک ندارد. جز او کامل مطلق نیست؛ جز او هیچ ذاتی منزّه از نقص نیست؛ جز او کسی منعم اصلی و منشأ اصلی نعمتها که همه سپاسها به او برگردد نیست؛ جز او هیچ موجودی استحقاق مطاع محض بودن و تسلیم محض در برابر او شدن را ندارد. هر اطاعتی مانند اطاعت پیامبر و امام و حاکم شرعی اسلامی و پدر و مادر یا معلم باید به اطاعت از او و رضای او منتهی شود وگرنه جایز نیست.

این است عکس‌العملی که شایسته یک بنده در مقابل خدای بزرگ است و جز در مورد خدای یگانه در مورد هیچ موجودی دیگر نه صادق است نه جایز. (برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۹۸ و ۹۷)

عوامل گرایش انسان به پرستش

انسان پس از تأمل در نفس خود عوامل زیادی را در خود می‌یابد که او را به پرستش سوق می‌دهند، ما در این پژوهش به تعدادی از این عوامل که از اهمیت ویژه‌ی برخوردار هستند اشاره کرده ایم که عبارتند از: فطرت، عظمت خداوند، احساس فقر و وابستگی، توجه به نعمت‌ها.

۱) فطرت

فطرت‌پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، و گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود.

انبیاء برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است. علی - علیه السلام - می‌فرماید: «فبعث الله محمداً بالحق لیخرج عباده من عباده الأوثان الی عبادته»^۱ (خداوند، محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به حق فرستاد، تا بندگان را از بت‌پرستی، به خدا پرستی دعوت کند).

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذت هم می‌برد! اگر رهبری انبیاء نباشد، مسیر این میل فطری منحرف می‌شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می‌شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی - علیه السلام - و غیبت چهل روزه‌اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله‌ی طلایی سامری روی آوردند.

۲) عظمت خداوند

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخود آگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند.

۳) احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا و او می‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد.

۴) توجه به نعمت‌ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یاد آوری نعمت‌های بیشمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولّد انسان، به یاد آورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه در خواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت، الّذی أطعمهم من جوعٍ و ءامنهم من خوفٍ» (قریش: ۳ و ۴)

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

ایمان

ایمان عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس در آنچه قبول کرده؛ قبولی که باعث شود نفس در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود. علامت این تسلیم و قبول آن است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را بپذیرد و مانند خود نفس در برابرش تسلیم شود. هرگاه این ایمان نسبت به خدا باشد، آن را «ایمان به خدا» می‌گویند. ایمان به خدا که همان اعتقاد قلبی و انجام دادن اعمال صالح است، صفات دیگری را نیز در روح مؤمن پدید می‌آورد و براساس شدت و ضعف ایمان، صفات نیز شدت و ضعف می‌یابد و همین صفات، تعیین‌کننده رفتارهای انسان در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی‌اند.^۲

باور

باور یا اعتقاد، وضعیتی در ذهن است که با وجود آن، فرد فکر می‌کند که چیزی درست است، بدون توجه به اینکه آیا شواهد تجربی‌ای وجود دارد یا نه، که با قطعیتی که بر حقایق مسلم دیگری مبتنی باشد، ثابت کند که آن چیز درست است. یکی دیگر از راه‌های تعریف باور، آن را به مثابه بازنمایی ذهنی از یک نگرش مثبت جهت‌گیری‌دار به سمت محتمل دانستن حقیقی بودن چیزی تعریف می‌کنند.^۳ از دیگر تعاریف باور مرحله قلبی است که فرد با توجه به آن احساس آرامش و اطمینان می‌کند بدین معنی فرد دیگر فکر اشتباه کردن در امور انجام داده ی خود، ویا اینکه ممکن است به اشتباه مسیری را طی کرده باشد نمی‌افتد. در مرحله ی باور فرد به جایگاه محکمی می‌رسد که در آن شک و تردید وجود ندارد چرا که این مرحله به نوعی جزء مراحل یقینیات است و فرد در آن احساس پشیمانی نمی‌کند. از قدیم الزمان افراد به دنبال رسیدن به باور هستند در این زمینه مهمترین موضوع « باور خداوند» بود. چون که فرد با باور به خداوند است که اقدام به انجام امور دینی و ساخت زندگی دینی خود می‌کند. باور تعاریف متعددی دارد که مبنای آنها تکرار آنچه که در ذهن فرد می‌رسد، است. فرد پس از رسید به مرحله ی باور دیگر دغدغه ی ذهنی نخواهد داشت.

پرستش یا باور

ما در این قسمت از مقاله به دنبال این هستیم که کدامین تعریف، جایگاه محکم شناخت ما نسبت به خداوند را تشکیل میدهد. در این نوشتار بیان خواهیم کرد که پرستش و باور چه تفاوت‌هایی با هم دارند و کدام یک مقدمه ی بهتری برای شناخت است. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که پرستش را مقدم بر باور دانسته اند، با این تفاوت که در پرستش رایحه ی یقین وجود ندارد و فرد خواستار دیدن آنچه می‌پرستد است. مبرهن این گفتار آیه ی « وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ » (زمر: آیه ی ۳۹) در این آیه بت پرستان به پرستش خداوند آن هم به واسطه ی بت پرداخته اند و گویی پرستش آنان از روی رؤیت است یعنی تا آنچه را می‌پرستند؛ نبینند به یقین و باور نمی‌رسند و بت‌ها را مصداق یقین خود می‌دانند.

در آیه ی دیگر که نشان از خواست آنچه فرد می‌پرستد است، درخواست رؤیت حضرت موسی از خداوند است که فرمودند « وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَلَوَاتًا وَقَالَ رَبِّ انظُرْ إِلَيَّ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَجَاءَتْ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » (اعراف: آیه ۱۴۳) در این آیه گویی ایمان آوردن پس از مرحله ی پرستش بود و می‌توان ایمان را باور تلقی کرد چرا که در این آیه حضرت موسی به مرحله ی یقین رسید و پس از حصول اطمینان نزد وی توبه ی خود را ابراز و ایان خود را اعلام کردند. در مرحله ی اول پرستش همراه شک و تردید بود که موجب شد فرد طلب آنچه را می‌پرستد بکند ولی در مرحله ی دوم که فرد به باور رسید ایمان او ثابت شد.

همانگونه که در تعریف باور گفته شد می‌توان تفاوت باور و پرستش را به راحتی درک کرد؛ پرستش مقوله ی است که در آن رؤیت دال بر پرستش است اما در باور قلب بدون رؤیت به مرحله ی اطمینان و باور می‌رسد که خود مرحله ی محکم و استوار است.

^۲ ر.ک: محمد مهدی صفورایی، "ایمان به خدا و نقش آن در کاهش اضطراب"، معرفت، ش ۷۵.

^۳ Primmer, Justin (2018) "Belief," in Primmer, Justin, Stanford's Encyclopedia of Philosophy, Stanford, CA: Metaphysical Research Laboratory, Recovery 2008-09-19.

طُرُق خداآوری

الف) فطرت

یکی از راه‌های اذعان به وجود خدا، فطرت و ضمیر باطنی انسان است، به این معنا که انسان همواره در درون خود یک حقیقت جهانی هوشمند را به خودی خود احساس می‌کند، بدون اینکه به برهان و دلیل نیاز داشته باشد یک - معنای فطرت

واژه فطرت که در فارسی به سرشت ترجمه می‌شود، از ریشه فطر و از نظر لغوی به معنای شکافتن است^۴ و در اصطلاح منطق در توضیح قضایای فطری گفته شده: «قضایایی هستند که قیاس همراهشان می‌باشد.» (حسن ملک شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا، تهران، سروش، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۲۴) در عرفان نیز از این واژه تحت عنوان عشق فطری به حقیقت هستی و استعداد وصول آدمی به معرفت شهودی درونی یاد شده است. در فلسفه نیز به نوعی شناخت عقلی که بدون توسل به اسباب حسی و تجربی و بدون تعلیم و تعلم حاصل می‌شود، معرفت بدیهی یا فطری گفته شده است. (همان، ص ۷۸ و ۷۹) در هر حال، معنای مشترک، میان موارد فوق، معرفت یا گرایشی است که انسان به مقتضای نوع آفرینش، آن را از ابتدای خلقتش همراه خود دارد و از راه تجربه و آموزش به دست نمی‌آید.

دو - ویژگی های امور فطری

نیازها و امور فطری انسان، دارای یک سلسله ویژگی‌هایی است که عبارتند از:

اول - همگانی بودن

امور فطری همگانی است و در میان همه افراد بشر، با وجود تفاوت فرهنگ‌ها و نظام‌های اقتصادی و سیاسی و اختلاف شرایط جغرافیایی وجود دارد.

دوم - بالقوه بودن

امور فطری در ابتدا بالقوه بوده و به مرور زمان فعلیت پیدا می‌کند.

سوم - انعطاف‌پذیر بودن

نیازهای فطری، انعطاف‌پذیرند و عواملی نظیر اختیار فرد، محیط اجتماعی، تعلیم و تربیت و ضربه‌های روحی می‌تواند سبب تقویت یا بروز نیافتن آنها شود.

این ویژگی ها، کاملاً با حس گرایش انسان به خدا هماهنگ است؛ چرا که:

اولاً: به گواهی تاریخ، گرایش انسان به خدا از قدیمی‌ترین روزگاران وجود داشته و این موضوع میان ملت‌های گوناگون، با آداب و رسوم و باورها و آرای گوناگون همراه بوده است. این امر بر اثر حفاری‌ها و کاوش‌های علمی باستان‌شناسان تأیید شده است تا جایی که برخی دانشمندان بر این باورند که هیچ قومی را نمی‌توان یافت که در میان آنها گرایش به خدا و مذهب دیده نشده باشد و از آن جا که گرایش به خدا در سراسر جهان، در دوره‌های گوناگون وجود داشته، نتیجه می‌گیریم حس خداجویی مولود عوامل و شرایط جغرافیایی و فرهنگی و اقتصادی نیست؛ زیرا اگر مولود این شرایط بود، باید در برخی محیط‌های جغرافیایی یا در شرایط ویژه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وجود داشته باشد و در شرایطی دیگر نباشد. به عبارت دیگر در ضمیر هر یک از افراد بشر، تصور کم و بیش مبهمی از مبدأ کل، یعنی آفریننده جهان موجود هست و همه کس به صورت طبیعی، میل به درک آن مبدأ دارد و این حس در همه افراد یکی است، ولی تظاهراتش به واسطه اختلاف محیط‌ها و مناسبات دیگر، گوناگون است.

ثانیاً: گرایش فطری در آغاز تولد به صورت استعدادی در نهاد آدمی نهفته است که پس از طی مراحل، اگر به موانعی برخورد نکند، به فعلیت می‌رسد و ظهور عینی می‌یابد؛ یعنی انسان در آغاز تولد، نه مانند حیوان است که هیچ گونه گرایش فطری نداشته باشد و رفتار و کردار او تنها براساس غریزه فعلیت یافته باشد، و نه مانند انسان کامل است که در او ویژگی‌های فطری بالفعل موجود باشد، بلکه این گرایش نخست استعداد محض است و کم کم در شرایط مساعد رشد می‌یابد و به فعلیت می‌رسد.

ثالثاً: نیازهای فطری انسان انعطاف‌پذیرند؛ یعنی اگر این گرایش‌ها در شرایط نامساعد قرار بگیرند، از رشدشان کاسته می‌شود تا جایی که شاید در بسیاری از افراد بروز نکند. گرایش فطری انسان به خدا نیز اگر در شرایط مساعد قرار نگیرد، فعلیت نخواهد یافت و از همین جاست که تبلیغات پی‌گیری که در برخی جامعه‌ها بر ضد حس خداجویی انسان می‌شود، از رشد و نمو این حس می‌کاهد. چنان که گفته شد، معنای فطری بودن حس خداجویی این نیست که در هر وضع و شرایطی نمودار شود، بلکه این گرایش نیز بسان دیگر گرایش‌های فطری، هنگامی تجلی می‌یابد که مانعی در برابر آن قرار نگیرد.

^۴ (ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۶).

سه - فطری بودن خدا باوری در قرآن

انسان‌ها به طور فطری نوعی نیاز و گرایش به پرستش یک معبود را در خود حس می‌کنند، حتی کسانی از سر دشمنی به ظاهر منکر این حقیقت هستند، در ضمیر خود به آن ایمان دارند، ولی گویا صدای رسای ضمیر خود را نمی‌شنوند.

از آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که اصل وجود آفریدگار برای این جهان از امور آشکاری است که به دلیل و اثبات نیاز ندارد. از این رو، بیشتر آیه‌های قرآن در زمینه خداشناسی، مربوط به صفتهای پروردگار و شرک‌زدایی است. در این زمینه، به برخی آیه‌ها اشاره می‌کنیم:

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. (عنکبوت: ۶۱)

و اگر از ایشان بپرسی: چه کسانی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟ خواهند گفت: «الله» پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْإَرْضِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. (عنکبوت: ۶۳)

و اگر از آنها بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است، حتماً خواهند گفت: الله. بگو ستایش از آن خداست، با این همه بیشترشان نمی‌اندیشند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (روم: ۳۰)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این آیه، نه تنها مسئله خداشناسی، امری فطری معرفی شده، بلکه آفرینش انسان با باور به وجود او سرشته شده و دین که همان اصول و کلیات آیین خداست، امری فطری است.

البته معنای فطری بودن باور به خدا این نیست که انسان در همه احوال و شرایط به آن توجه داشته باشد، چه بسا عواملی سبب می‌شود که چنین دریافتی پنهان بماند و در ذهن خودآگاه خودنمایی نکند. آن گاه که حجاب کنار زده شود، انسان ندای درون را به خوبی می‌شنود و متوجه آن می‌شود. برای انسان هنگام بروز حادثه‌های خطرناک، مانند هجوم موج‌های دریا به کشتی، بروز نقص فنی در هواپیما، یورش سیل و... یک حالت عرفانی و توجه ویژه به خدا پدید می‌آید و آدمی در این حالت، با قلبی سرشار از ایمان، از خدا می‌خواهد او را از این گرداب برهاند. در اینجا ترس، یادآور آن ندای درونی و باور فطری انسان است، نه پدیدآورنده ایمان به خدا.

هُوَ الَّذِي يُسَبِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ غَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَيْن أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ، فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْبُغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. (يونس: ۲۲ و ۲۳)

اوست که شما را در خشکی و دریا می‌برد، وقتی در کشتی قرار می‌گیرید و باد ملایمی آنان را می‌برد. خوش حال می‌شوند و ناگهان باد سهمگینی بر آن می‌وزد و موج از هر طرف به ایشان می‌رسد و تصور می‌کنند بلا آنان را فرا گرفته است. (در این هنگام) با باور خالص، خدا را می‌خوانند و می‌گویند اگر ما را از این خطر برهانی، او را سپاس گزاران خواهیم بود. و وقتی خدا آنان را نجات دهد، خدا را با اعتقاد خالص و پیراسته از شرک می‌خوانند. وقتی آنان را به خشکی رسانید، ناگهان به خدا شرک می‌ورزند.

از این آیات پی می‌بریم که باور به خدا، در نهاد انسان به صورت فطری وجود دارد، ولی سرگرمی‌های ناسالم و لذت‌های زودگذر و هموار بودن مسیر زندگی، انسان را از ندای درون غافل می‌سازد و هنگام سختی‌ها که انسان آهنگ یک نواخت زندگی را از دست می‌دهد، به حکم فطرت به یاد خدا می‌افتد و کارساز و مشکل‌گشایی جز او نمی‌یابد.

ب) نظم جهان هستی

هر فردی با تماشای جهان هستی در می‌یابد که در هر گوشه و کناری از این جهان پهناور، نظم دقیقی به کار رفته است. با دیدن هر یک از موجودهای گوناگون، به سازمان منظمی پی می‌بریم که برنامه و حساب و قانونی دارد.

به عبارت دیگر، حتی انسان ابتدایی، با شناخت محدودش درمی‌یابد که جهان هستی، بی حساب و کتاب نیست و از نظم ویژه‌ای برخوردار است.

طلوع و غروب خورشید در صبح و عصر، شکوفا شدن گیاهان در بهاران، ریزش برگ‌ها در پاییز، برودت و گرمای هوا در زمان‌های مشخص، همگی حاکی از این است که جهان، منظم است.

نه تنها انسان با فرهنگ امروزی، بلکه انسان ابتدایی نیز با این قاعده و قانون می توانسته به وجود هستی بخش یا نیرویی ماورای این عالم که این جهان منظم را پدید آورده، پی برد. منتها انسان ابتدایی از دریافت درست درباره مبدأ آفرینش ناتوان بود و نمی توانسته آن گونه خدا را معرفی یا باور کند که انسان امروزی با مطالعه بدان معتقد است.

(ج) قانون علیت

احساس رابطه علیت میان اشیا، تاریخی بس طولانی دارد و علیت از قدیمی ترین دوره های باستانی در ذهن انسان ها جریان داشته و به پیوند میان حادثه ها و پدیده های جهان هستی، از نخستین روزهای زندگی بشر توجه شده است. با این توضیح که وقتی انسان مرحله خامی و کوتاه اندیشی را پشت سر می نهد، هر چه نیروی عقلی اش افزون تر شود، قدرت تشخیص او نیز بیشتر می گردد، سپس به کمک نیروی عقل و تشخیص، می تواند به بسیاری از مسائل پی ببرد و با مسئله علیت آشنا شود.

در این مرحله، بی تردید انسان با کمی دقت درمی یابد که در این جهان پهناور، هر چیزی بدون وجود رابطه منطقی، در هر چیز دیگر مؤثر نیست، بلکه میان چیزهایی که در یکدیگر مؤثر می افتند، روابطی وجود دارد که آن اثرگذاری را توجیه می کند و ما این روابط را علت و معلول می نامیم.

از این سلسله ادراکات که حاکی از وجود روابطی منطقی و اثرگذار در بین چیزهاست، برای انسان مسلم می شود که در این جهان، علت و معلول وجود دارد و میان علت و معلول نیز ارتباط ویژه ای برقرار است.

در ادامه این نوع دقت و مطالعه، زمانی که نوبت به خود انسان می رسد، درمی یابد اول اینکه هستی او از خودش نیست، دوم اینکه حتی پس از ورود به دایره هستی نیز به ذات خویش اتکا ندارد؛ زیرا به راهنمایی عقل خود درمی یابد که زمانی، این انسان نبود، ولی جهان هستی بود. همچنین زمانی فرا خواهد رسید که حیات انسانی از بین خواهد رفت و انسان، دیگر نخواهد بود، در حالی که همچنان جهان و هستی خواهد بود و ادامه خواهد داشت. انسان اندیشمند درمی یابد که وجود او متکی به خود نیست و از جای دیگری سرچشمه گرفته است.

آن گاه اندیشه اش در آفاقی گسترده تر پرواز می کند و او را متوجه انسان های دیگر می سازد و می بیند آنها نیز زمانی همچون خود او در این جهان نبوده اند و بعدها پدید آمده اند و روزی نیز از بین خواهند رفت. از این رو، آنها نیز متکی به خود و قائم به ذات نیستند.

انسان اندیشمند، در ادامه این ادراکات و اندیشه ها درمی یابد که حیوان ها و گیاهان نیز همچون انسان ها از هستی عاریتی برخوردارند.

به عبارت دیگر، برای انسان روشن می شود که هم خود او و هم هر موجود دیگری که در این جهان است، همواره در حال تغییر و تحول به سر می برد. در نتیجه پی می برد که این جهان و هر چه در آن است، در حال تغییری پایان ناپذیر است و هیچ یک از موجودات این جهان پهناور، در هستی خویش متکی به خود و قائم به ذات نیست و به ناچار درمی یابد عاملی مافوق طبیعت و برتر و بالاتر و توانا تر از همه چیز، به نام «خدا»، این موجودها را آفریده و آنان را در این مسیر قرار داده است.

فواید ایمان (باور)

(الف) نزول برکات آسمانی و زمینی

ایمان و تقوا موجب فراهم آمدن برکات آسمانی و زمینی از سوی خداوند می گردد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) مفسران برکات آسمانی را به باران یا اجابت دعا و برکات زمینی را به میوه ها و دیگر ثمرات زمین یا برآورده شدن نیازها تفسیر کرده اند.^۵

(ب) تسلط بر نفس

یکی از فواید ایمان، تسلط بر نفس است که خود از ارکان فضایل اخلاقی است.^۶ خداوند بر اثر بصیرتی که مؤمنان از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به حقیقت یافته بودند مطمئن و آرامشی را بر قلبهای آنان فرو فرستاد «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)

(ج) ایجاد محبوبیت

خداوند در قرآن به ایمان آورندگانی که عمل نیک انجام دهند، وعده داده است که آنان را محبوب دلها قرار دهد «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶) مفسران ذیل این آیه، روایت کرده اند که هرگاه خداوند مؤمنی را

^۵التبیان، ج ۴، ص ۴۷۷.

^۶یست گفتار، ص ۱۹۷.

دوست بدارد به جبرئیل می‌گوید: من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار و به اهل زمین و آسمان نداده که همه او را دوست بدارند.^۷

نتیجه گیری

شناخت خداوند موهون گذر از مراحل است که انسان را به وادی یقین و باور میرساند. از جمله ی این مراحل گذر از مرحله ی پرستش و تسلیم است که خود مراحل جداگانه در زمینه ی شناخت خداوند هستند در مرحله ی پرستش انسان معبود خود را با شک و تردید می‌پرستد و از اینکه عمل خود را به درستی و از روی شناخت انجام می‌دهد دچار تردید است، در این مرحله هر آن ممکن است که فرد از آنچه می‌پرستد روی برگرداند و به دنبال معبود دیگر برود. همانگونه که خداوند در قرآن کریم فرمودند نگویند که ایمان آوردیم بلکه بگویند تسلیم خداوند شده ایم تا هنگامی که ایمان به قلب هایتان ورود نکرده باشد. این آیه نشان از اهمیت باور است، باوری که پس از حصول دچار تزلزل نمی‌شود و انسان را به آرامش و اطمینان می‌رساند. رسیدن به چنین مرحله ی انسان را سربلند و موفق می‌گرداند چرا که در آن هیچگونه شک و تردید راه ندارد. و مرحله ی است قلبی که مصداق حقیقی آیه ی (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد: ۲۸) آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. باور و ایمان به خداوند برای انسان نتایج و فواید را در پی دارد که او را از تنگنای زندگی می‌رهاند و توجه او را به نعمت و برکت‌هایی از جانب خداوند جلب می‌کند، نعمتهایی که انسان توانایی شمارش آنها را ندارد.

منابع و مراجع

- ۱- ر.ک: محمد مهدی صفورایی، "ایمان به خدا و نقش آن در کاهش اضطراب"، معرفت، ش ۷۵.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
- 3- (Primmer, Justin (2018) "Belief," in Primmer, Justin, Stanford's Encyclopedia of Philosophy, Stanford, CA: Metaphysical Research Laboratory, Recovery 2008-09-19.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۵- التبیان، ج ۴، ص ۴۷۷.
- ۶- بیست گفتار، ص ۱۹۷.
- ۷- مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۲۳.
- ۸- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۹۸ و ۹۷.
- ۹- اعراف: آیه ۱۴۳.
- ۱۰- حسن ملک شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، تهران، سروش، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۲۴.
- ۱۱- همان، ص ۷۸ و ۷۹.
- ۱۲- عنکبوت: ۶۱
- ۱۳- زمر: ۳۹
- ۱۴- عنکبوت: ۶۳
- ۱۵- روم: ۳۰
- ۱۶- یونس: ۲۲ و ۲۳
- ۱۷- رعد: ۲۸
- ۱۸- فتح: ۴
- ۱۹- مریم: ۹۶

^۷ مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۲۳.